

جایگاه ایران در سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان

مهدي نعلبندی*

E-mail: info@nalbandi.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۵/۶

چکیده

قفقاز یکی از نخستین حوزه‌هایی است که نه تنها از منظر تاریخی و فرهنگی در حوزه ایران فرهنگی واقع می‌شود، بلکه از منظر جغرافیایی نیز هفده ولایت آن تا قبل از دو سده پیش در محدوده تمامیت ارضی ایران قرار داشت. جمهوری آذربایجان با این‌که در بین کشورهای حوزه قفقاز، بیشترین پیوند تاریخی، دینی و فرهنگی را با فرهنگ و تمدن ایرانی دارد، بیشترین تنش‌های فرهنگی را با فرهنگ و تاریخ ایرانی داشته است و در حال حاضر حجم انبوه فعالیت‌های فرهنگی و هنری بر مدار گریز از ایران و گاه ضدیت با ایران را در این کشور همسایه شاهد هستیم. پیشینه و نظام‌مند بودن این فعالیت‌ها از جمله مواردی است که باید در بدو مطالعه و پژوهش در حوزه مسائل مربوط به جمهوری آذربایجان به آن دقت شود. این مقاله ضمن ارائه نمونه‌هایی از بروز و ظهور این فعالیت نظام‌مند در عرصه‌های فرهنگی، هنری و تاریخی، به تحلیل کیفی نمونه‌ها پرداخته، مدعای نگارنده مبنی بر پیشینه و نظام‌مندی این گونه فعالیت‌ها را به اثبات می‌رساند. شیوه گزینش نمونه‌ها تصادفی است.

کلیدواژه‌ها: ایران، رسانه، فرهنگ و هنر، جمهوری آذربایجان.

مقدمه

کشوری که اینک به نام «جمهوری آذربایجان» در همسایگی شمالی ایران واقع است و در گذشته‌ای نه‌چندان دور و پس از انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمانچای از ایران جدا شده بود و به اشغال روسیه درآمد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به‌عنوان واحد سیاسی مستقل در عرصه بین‌المللی رسمیت یافت.

آذربایجان از نظر غلبه آماری ساکنان شیعه دومین کشور جهان پس از ایران است و از این منظر عمیق‌ترین ارتباط مذهبی، تاریخی و فرهنگی را در بین کشورهای حوزه قفقاز با ایران دارد و از گذشته دور - و امروزه نیز - سفر به شهرهایی چون مشهد، قم و تبریز، آرزویی برای هر آذربایجانی بوده و هست که این امر نمودار عمق پیوند عاطفی مردمان جمهوری آذربایجان با ایران است.

در طول سال‌های پس از ۱۹۹۱ تا کنون سفرهای متعددی از سوی نیروهای فرهنگی، هنرمندان، نخبگان و دانشگاهیان دو کشور انجام شده و تداوم این ارتباطها و تبادل دیدگاهها، ضمن تعمیق شناخت فرهیختگان هر دو کشور از واقعیت‌های فرهنگی و تاریخی همدیگر، در برخی مقاطع به انجام کارهای مشترک از سوی این نیروها نیز منجر شده است. اما آنچه از سوی «سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان» در طول این سالها بر آن اصرار ورزیده می‌شود، تداوم مثنی‌ای است که از حدود هفتاد سال پیش و از سال‌های ۱۹۴۰ به بعد و بر محور دیگرگونه جلوه دادن و نادیده انگاشتن علاقه تاریخی - فرهنگی دو کشور و تعمیق ضدیت با ایران آغاز شده است. منظور از «سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان» آن بخش از بدنه رسانه و فرهنگ و هنر این کشور است که در تعمیق دیدگاه مذکور، نهاد حاکمیت را یاری می‌رساند و با تألیف کتاب، به‌ویژه کتب مربوط به درس تاریخ نظام آموزشی، تولید فیلم‌های سنمایی و تولید آثار ادبی و سرودن منظومه‌ها، ایرانی را به‌عنوان دشمنی برای آذربایجان و آذربایجانی‌ها معرفی می‌کنند که در طول تاریخ و در تباری با روسیه تزاری به تجزیه آذربایجان واحد مورد ادعایشان اقدام کرده‌اند. این دیدگاه، علاوه بر کارکرد داخلی آن، پس از سال‌های فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کارکردی فرامرزی نیز یافته است و «سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان» در تلاش است تا با صدور این دیدگاه به مناطق آذری‌نشین ایران، دستگاه دیپلماسی کشور متبوع خود را در بهره‌جستن از کارکردهای دیپلماتیک آن یاری رساند. سازمان مذکور در کنار توفیقات داخلی در سامان‌دهی گفتمان مورد نظر خویش به‌عنوان گفتمان غالب

توده مردم در جمهوری آذربایجان، در عرصه فرامرزی نیز بی نصیب از توفیق و چالش نبوده است.

در این مقاله تلاش می شود ضمن بررسی و «تحلیل کیفی» نمونه هایی از آثار همسو با جریان مورد نظر «سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان» در کتب درس تاریخ مدارس، مطبوعات، منظومه های ادبی و آثار سینمایی، تصویری از جایگاه فرهنگ، تاریخ و مدنیت ایرانی در آثار یادشده ارائه و کارکردهای درون مرزی و فرامرزی آن بررسی شود و از این رهگذر پیشینه طولانی و عملکرد نظام مند فعالیت های ضد ایرانی در عرصه های فرهنگ، هنر و تاریخ، در جمهوری آذربایجان مورد بررسی قرار گیرد.

جمهوری آذربایجان محمدامین رسول زاده؛ آغاز مشی ایران گریزی

محمدامین رسول زاده در سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ جمهوری آذربایجان را به عنوان نخستین جمهوری در دنیای اسلام تأسیس می کند و کتابی نیز بعدها با همین نام می نویسد که در سال ۱۳۸۰ در ایران چاپ می شود. نگاهی به این کتاب جهت ورود به بحث مفید به نظر می رسد.

رسول زاده در مقدمه کتابش می نویسد:

جمهوری آذربایجان اولین حکومت جمهوری است که در جهان اسلام تشکیل شده است. این جمهوری در عین حال یک حکومت ترک است؛ به عبارت دیگر، ترکیه ای کوچک است (رسول زاده، ۱۳۸۰: ۵ و ۶).

وی در ادامه در باب ویژگی های جغرافیایی جمهوری آذربایجان می نویسد: بنا به جغرافیای رسمی قبل از جنگ جهانی، آذربایجان به تبریز و حوالی آن که در ایران شمالی واقع است اطلاق می شد. آذربایجانی که نام آن پس از جنگ و انقلاب کبیر روسیه بر سر زبان هاست عبارت از منطقه ای است واقع در شمال آذربایجان سلف الذکر که جنوب شرقی قفقاز را دربرمی گیرد و مرکز آن باکو است (رسول زاده، ۱۳۸۰: ۹).

این اظهار صریح و مکتوب محمدامین رسول زاده در عین حالی که ادعای وجود آذربایجانی باستانی را در آن سوی ارس دچار خدشه می کند، بر اخذ نام تاریخی بخشی از اراضی داخلی ایران در حوالی تبریز برای جمهوری ای نویناد در آن سوی ارس نیز تأکید می کند؛ اگرچه خود این جمهوری نویناد نیز بخشی از اراضی جداشده از ایران بوده است. رسول زاده در ادامه ضمن بیان این دغدغه اش که «خان نشین های آذربایجان هنوز هویت خویش را آن چنان که باید و شاید درک نکرده بودند» و با اشاره به این نکته که «این

خان‌نشین‌ها کاملاً تحت سلطه فرهنگی و نفوذ معنوی ایران به سر می‌بردند» بیان می‌کند: آری! خواص این قوم خود را ایرانی می‌شمردند اما دیوان فضولی که همیشه بر روی رحل‌هاست، عاشیق‌هایی که برای کوراوغلو و یانیق کرم مویه می‌کنند و ساز دل‌گداز آنها، ماهنی‌های چوپانان که تا اعماق روح انسان نفوذ می‌کند، بایاتی‌هایی که کودکان از دل و جان می‌خوانند و لای‌لاهایی که مادران برای دل‌داری دادن کودکانشان سر می‌دهند، همه و همه دال بر ضلالت سهمناکی است که این مردم گرفتار آن هستند و این پیام را سر می‌دهند: نه، این واقعیت ندارد، شما ترک هستید!» (رسول‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۱ و ۱۲).

رسول‌زاده ضمن اشاره به ملامحمد فضولی، شاعر پرآوازه‌ای که به سه زبان دنیای اسلام یعنی فارسی، عربی و ترکی شعر سروده و نخستین مقتل عاشورایی را به نثر در باب واقعه کربلا و به زبان ترکی نوشته است، با بیان این نکته که «دیوان فضولی بیشتر از هر جای دیگر در تبریز چاپ شده است» (رسول‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۵) به حقیقتی اشاره می‌کند که در کتب درس تاریخ نظام آموزشی جمهوری آذربایجان نادیده انگاشته می‌شود: فضولی که با شعر

اول سبیدن فارسی لفظیله چوقدور نظم کیم

نظم نازک تورک لفظیله ایگن دشوار اولور

منده توفیق اولسا بو دشواری آسان ایلرم

نوبهار اولغاج دیکندن برگ گل اظهار اولور

[ترجمه: از آن سبب اشعار فارسی بسیار است که / سرودن نظم نازک با لفظ

ترکی دشوار است / اگر توفیقی داشته باشم این دشوار را آسان می‌کنم / که در

نوبهاران خارها برگ گل می‌شکفند.]

آغاز به ترکی سرایی می‌کرد، حقیقتاً کاری را که در زمان وی دشوار به نظر

می‌رسید آسان نمود. شرایط زمان که چنین عزمی را در فضولی ایجاد کرد، حتی

شاه ایران را نیز به نوشتن اشعار ترکی ترغیب کرد (رسول‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۵).

منظور رسول‌زاده در این مقام از شاه ایران، شاه اسماعیل صفوی، بنیان‌گذار سلسله صفویه است که در اشعارش «خطایی» تخلص می‌کرد و در صدد بود مرزهای ایران را تا سرحدات تاریخی ساسانیان گسترش دهد.

واکنش محافل ایرانی به نام‌گذاری جمهوری محمدامین رسول‌زاده به نام «جمهوری آذربایجان» نشانگر نگرانی محافل و اندیشمندان ایرانی از بروز دسیسه‌ای تاریخی است که هدف آن ایران است و نه قفقاز. از آنجاکه در این مقاله قصدی برای پرداخت مستقل به این موضع‌گیری‌ها نیست، تنها به بازخوانی دو موضع‌گیری و یک گزارش اکتفا می‌شود.

هنگامی که محمدمین رسولزاده در برابر حساسیت محافل ایرانی به نام‌گذاری جمهوری تازه مولود خود در قفقاز به نام آذربایجان می‌نویسد «ما وقتی آذربایجان می‌گوییم، مقصود ما آذربایجان است که در قلمرو دولت روسیه است نه دولت ایران و به مقدرات آذربایجان ایران حق و حد دخالت نداریم» و همین اظهار او در روزنامه رعد مورخ ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ چاپ می‌شود، ملک‌الشعراى بهار در معروضه‌ای با عنوان «حزب مساوات چیست و چه می‌گوید؟» چنین موضع می‌گیرد:

ملا مکتبی بزرگ سکنه کرد، درب مکتب‌خانه شکست یا برای بیرون بردن
تابوت آن را کنند. یک دفعه بچه‌ها، شاگردها به طرفی دویدند، دیگر آزاد شده
بودند، می‌بایستی بدوند... (بیات، ۱۳۸۰: ۴۷).

روزنامه جنگل نیز در تاریخ ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ می‌نویسد:

بدیهی است استقلال قفقاز و استخلاص آنها غایت آمال و نهایت آرزوی فرد
فرد مسلمان ایرانی است ... ولی تسمیه این اسم و عنوان آذربایجان به خود دادن،
بالاجبار خیال ما را متوجه به یک سری اسرار مهمه سیاسی که مدت‌هاست مطلعیم
می‌نماید که انصافاً نمی‌توان در قبال این نکته لاقید ماند. اگر مقصود برادران
قفقازی ما از اتخاذ این اسم، ضمیمه کردن قفقاز به ایران است دیگر شترسواری
دوگانه ندارد، یک دفعه بگویید قفقاز یکی از ممالک ایران، چنانی که بود، به همان
اسامی که داشت. اگر ریگی در کفش نیست دیگر این روال جدید ... چه صیغه‌ای
است... (بیات، ۱۳۸۰: ۴۹).

ساعداالوزاره در گزارشی که در اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ برابر با ۱۲ فوریه ۱۹۱۸ از
کنسولگری ایران در باکو با نمره ۱۸۵ به ایران ارسال می‌کند، ضمن بیان خبر انتشار
روزنامه‌ای با عنوان «آذربایجان جزء لاینفک ایران» می‌نویسد:

دو روز است روزنامه مزبور منتشر و در مطبوعه «نوروز» که متعلق به خود
ایرانی‌هاست طبع می‌شود. عجزاً هفته‌ای دو مرتبه طبع و توزیع و مؤسس آن فرقه
دموکرات ایران است که می‌خواهد توسط این روزنامه خیال و افکار خودشان را
راجع به ایران انتشار داده، جلوگیری از تهاجمات مطبوعات ترکی قفقاز بکنند.
اگرچه اساس روزنامه به زبان فارسی است ولی برای این‌که بتوانند خیالات
خودشان را به اذهان اهالی برسانند مقالات به زبان ترکی هم درج می‌شود (بیات،
۱۳۸۰: ۵۲).

هفتاد سال ایران‌گریزی، ایران‌ستیزی و اسلام‌زدایی تا سال ۱۹۹۱

در سال‌های پس از رسول‌زاده و در دوران اتحاد جماهیر شوروی، با توجه به علقه‌های عمیق معنوی و فرهنگی که مردم ولایات مختلف قفقاز و به‌ویژه آذربایجان با ایران داشتند، تلاشی سازمان‌دهی شده برای کم‌رنگ کردن جایگاه ایران آغاز می‌شود. ایران برای آذری‌های جدا شده از ایران در آن سوی ارس کانون تشیع بوده، مسلمانان و شیعیان ساکن در این سرزمین‌ها بر مبنای فتاوی‌های مراجع خود در ایران و نجف عمل می‌کردند. بر همین اساس، از یک سو قتل عام گسترده و تبعید علمای دینی جهت تضعیف دینداری آغاز می‌شود و از دیگر سوی، ایران به‌عنوان دشمنی برای آذربایجان و آذربایجانی معرفی می‌شود که دستاویز این معرفی نیز برافراشتن جنگ ترک و فارس و معرفی «فارس» و «فارس زبان» به جای «ایران» است به‌عنوان دشمن آذربایجان.

با تغییر الفبا در ولایات قفقاز و نیز «جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی»، ارتباط نسل‌های جدید با متون تاریخی و ادبی پیشین قطع می‌گردد و زمینه برای روایت هدفمند تاریخ فراهم می‌شود. هم‌زمان ترجمه هدفمند دواوین شاعرانی چون نظامی گنجوی و خاقانی شروانی، بدل از متن اصلی این آثار، در اختیار مردم قرار می‌گیرد. منظومه‌ها سروده می‌شوند و ادبیات حسرتی شکل می‌گیرد که اوتوپای آن «تبریز اسیر در چنگال شوونیزم فارس» است که زمانی پایتخت آذربایجان واحد مستقل به‌زعامت شاه اسماعیل خطایی بوده است. این تلاش به عرصه تاریخ و ادبیات محدود نمی‌شود و در تولید آثار سینمایی نیز تبلور می‌یابد.

دکتر قایل جمالوف (جمال‌زاده) در این باره می‌گوید:

توضیحاً بگویم که آن موقع نمی‌گفتند «تاریخ ادبیات ایران»، از مسکو این‌طور دستور رسیده بود که باید می‌گفتند «تاریخ ادبیات فارس» و «تاریخ ادبیات تاجیک» و نه «ادبیات ایران»! این هم سیاستی بود تا بگویند که بین ادبیات ایران و تاجیکستان و ما ارتباطی نیست! یک سیاست جدا افکنی (جمالوف، ۱۳۸۶: ۲۵ و ۲۶).

او در بخش دیگری از همین گفت‌وگو می‌گوید:

بله، شاعران بزرگی مانند نظامی گنجوی و خاقانی شروانی به زبان فارسی شعر گفته‌اند و قله‌های ادبیات و شعر ما و ایران هستند. ترجمه اشعار این بزرگان به زبان آذری در باکو منتشر شده است و متأسفانه مردم ما نمی‌توانند اشعاری را که این بزرگان سروده‌اند، بخوانند و ترجمه‌ها را می‌خوانند (جمالوف، ۱۳۸۶: ۲۷).

وجه دیگر این مقابله تلاش در تعطیلی مراکز دینی و به‌انزوا کشاندن و از میان برداشتن عالمان دینی بود:

در دوران سیاه استبداد و اختناق استالین، حوزه‌های علمیه، مراکز مذهبی، مدارس دینی و مساجد مؤثر را برچیدند و به موزه، اداره، انبار و... تبدیل کردند و عالمان آزاده و فقیهان بزرگ و مبارز را اعدام نمودند و از بین بردند. سال ۱۹۳۷ اوج این قتل عام‌ها و اعدام و تصفیه حساب‌های سیاسی بود. از این نظر «سال ۳۷» در ادبیات سیاسی ما به‌عنوان نماد استبداد و قتل و غارت حکومتی و پایمال شدن مظلومان درآمده است (شهیدی، ۱۳۸۵: ۴۴).

اینک با بررسی و تحلیل محتوایی برخی آثار ادبی و سینمایی و نیز نمونه‌هایی از مندرجات کتب درس تاریخ نظام آموزشی جمهوری آذربایجان، ضمن واکاوی تلاش‌های سازمان‌دهی شده مورد ادعا در این مقاله، جایگاه ایران را در تولیدات «سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان» بررسی می‌کنیم.

سیمای ایران در شعر مورد نظر سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان

آذربایجان سرزمین شعر و موسیقی است و این دو هنر نزد مردم «جمهوری آذربایجان» ارجمندتر از سایر هنرهاست. مسیری که موسیقی و شعر در آن سوی ارس و در خطه‌ای موسوم به نام «جمهوری آذربایجان» پیموده است، در جای خود قابل بررسی و تأمل است و از حوصله این مقاله خارج، لیکن واضح است که موسیقی در آذربایجان در سده اخیر رشد و بالندگی داشته است و اساتیدی چون هابیل علی‌اف و رامیز قلی‌اف را در عرصه‌های کمانچه و تار به دنیا معرفی نموده است. استادان این رشته به قرابت موسیقی ایرانی و آذربایجانی افتخار می‌کنند؛ چنان‌که استاد هابیل علی‌اف در سفری که برای خداحافظی با کمانچه در سال ۱۳۸۴ به تبریز داشت، در گفت‌وگو با رادیو آذری برون‌مرزی تبریز (که نوار گفت‌وگو نیز موجود است) می‌گوید:

از اساتید موسیقی ایران خاطرات خوشی به یاد دارم. اساتیدی مثل شجریان، یاحقی، تجویدی، افتخاری و دیگران که هر کدام آوازه‌ای جهانی برای خود دارند... ما همه چیزمان یکی است، حتی نام مقامات موسیقایی مان؛ سه‌گاه، دوگاه، چهارگاه، راست پنجگاه ... جایی که من کمانچه نواخته‌ام و محمدرضا شجریان خوانده است، بهترین شاهد بر ارتباط هنری میان ماست. ما به واسطه هنر با همدیگر دوست و فامیل شده‌ایم. من به خاطر ارتباط هنری‌ام با اساتید موسیقی ایران یک بار افتخار می‌کنم و به خاطر دوستی‌ام با آنان دو بار!

بی‌شک بخشی از رشد و اعتلای موسیقی در آذربایجان مرهون دواوین شاعران

سلفی چون ملامحمد فضولی بغدادی، ابوالقاسم نباتی، عمادالدین نسیمی، صراف تبریزی، راجی تبریزی، علی آقا واحد و دیگران، و غزل‌های آبدار و عروضی آنان است. اما شعر در آذربایجان به دلیل تغییر الفبا و قطع ارتباط شاعران نسل‌های بعد با عروض و قالب‌های عروضی مسیری تنگ‌تر را پیموده و برخی ظرافت‌مقدور و ممکن در قالب‌های عروضی را از کف داده است. همچنین، به دلیل دوری از معارف قرآنی و نکات عرفانی، در زمینه محتوا نیز دچار فقر مضمون و تکرار شده است که در بخشی دیگر از این و جیزه به برخی از این نمونه‌ها که شاعران آذری‌زبان ایران را در مقام پاسخ برانگیخته است، اشاره‌ای خواهد شد (۱).

سیمای ایران در منظومه گلستان

یکی از منظومه‌هایی که به‌طور مستقیم به موضوع ایران و آذربایجان می‌پردازد منظومه «گلولستان» است که در سال ۱۹۵۹ میلادی، برابر با ۱۳۳۸ شمسی، توسط «بختیار وهاب‌زاده» سرود شده است (۲).

محتوای منظومه، همان‌گونه که از نامش پیداست، به عهدنامه گلستان مربوط است. داستان منظومه دو شخصیت محوری دارد که عبارت‌اند از: عینکلی جناب (جناب عینکی) و توپساققال آغا (آقای ریش‌بلند) که اولی راتی‌شف، نماینده امپراتوری روسیه است و دومی عبدالحسن خان شیرادی، نماینده ایران و یا به احتمال قوی‌تر، عباس میرزا، سردار ایرانی در جنگ‌های ایران و روس.

منظومه این‌گونه آغاز می‌شود:

ایپک یا یلیغیلا او، آستا - آستا
 سیلیب عئینگینی گوزونه تاخدی
 آییلیب یاواشجا ماسانین اوسته
 بیر مؤهوره باخدی، بیر قول باخدی
 کاغیذا هوسله او دا قول آتدی

ترجمه

با شال ابریشمی‌اش آرام آرام عینکش را / پاک کرد و عینک را به چشمش زد / خم شد و به آرامی بر روی میز / نگاهی به مهر و نگاهی به امضا انداخت / و با شوق او نیز امضایی بر کاغذ انداخت.

می‌بینیم که تا اینجای منظومه طرف آغازگر و نخستین امضاکننده معاهده ایران

است. بختیار در بخش دیگری از منظومه چنین می‌سراید:

دلدی سینه سینی آذربایجانین
باشینی قالدیردی،
آنجاق دم به دم
کسدیلر سسینی آذربایجانین
او گولدو کاغیذا قول چکن زامان،
قییدی اورکلرین هیجران سسینه
او گولدو حاق اوچون دایم چارپیشان
بیر خالقین تاریخی فاجیعه سینه
آیشیب کناردا توپساققال آغا،
هردن موترجیمه سوالار وئریر
چئوریلیر گاه سولا، باخیر گاه ساغا،
باشینی ینلله دیب تسبیح چئوریر

ترجمه

سرش را بلند کرد/ لیکن دم به دم/ خفه کردند صدای آذربایجان را/ او به هنگام زدن
امضا بر پای کاغذ خندید/ اغماض کرد بر صدای هجران سینه‌ها/ او خندید بر فاجعه
تاریخی خلقی/ که دائم برای حق تلاش کرده است/ به کناری نشسته است آقای
توپریش (ریش بلند)/ هر از گاهی سؤالی از مترجم می‌کند/ گاهی به چپ برمی‌گردد و
گاهی نگاهی به راست می‌کند/ سرش را می‌جنباند و تسیحش را می‌چرخاند.
بختیار وهاب‌زاده در معرفی دو طرف امضاکننده معاهده می‌گوید:

طرفلر قول چکدی موعاهیده به...
طرفلر کیم ایدی؟ هر ایکیسی یاد!
یادلارمی انده جک بو خالقا ایمداد؟!

ترجمه

دو طرف، معاهده را امضا کردند/ که بودند دو طرف؟ هر دو بیگانه! / آیا بیگانگان به
امداد این خلق خواهند آمد؟!

منظومه در ادامه روایتی از اسطوره‌ها می‌دهد و دوباره به گلستان برمی‌گردد:

طرفلر ساکتیدیر، غضبلی دئیبیل،
محو اولان قوی اولسون، اونلارا نه وار
ایمضالار آتیلیر بیر - بیر، ائله بیل،

سنوگی مکتوبونا قول چکیر اونلار
 آتیب ایضاسینی هر کس واراغا،
 آیشیر ساکتیجه کئچیب یئرینه
 عتینکلی جنابلا، تسبتحلی آغا،
 قالخیب آل ده وئریر بیرری - بیرینه
 اونلارین بیرلشن بو اللریله
 آیریلیر ایکیه بیر ائل، بیر وطن
 آخیدیب گؤزوندن یاش گیله - گیله،
 بو دهستلی حالا نه دئیرر وطن؟
 بیر دئین اولمادی، دورون آغالارا
 آخی، بو اولکه نین اؤز صاحبی وار
 سیز نه یازیرسینیز با یاقدان بری، -
 بس هانی بو یوردون اؤز صاحبیلری؟
 بس هانی حقیقت، بس هانی قانون؟
 قوجادیر بو یوردون تاریخی، یاشی
 بس هانی کؤکسونه سرحد قویدوغون،
 بیر واحد اولکه نین ایکی قارداشی؟

ترجمه

دو طرف ساکت اند، غضبناک نیستند / بگذار هر که محوشدنی است محو شود، آنان را چه؟! امضاها یکی یکی زده می شوند، تو گویی / امضایی بر نامه‌ای عاشقانه می زنند / هر کس امضایش را بر ورق می زند، بر جای خود به آرامی می نشیند / جناب عینکی و آقای تسبیح به دست / برمی خیزند و دستی نیز با هم می دهند / با یکی شدن دو دست آنان / یک ایل، یک وطن به دو تکه می شود / از دیدگانش چشمه چشمه اشک جاری می کند / و وطن بر این حال دهشتناک مویه می کند / کسی نگفت: برخیزید آقایان! / آخر این کشور صاحبی دارد / شما از آن زمان چه طالعی را می نویسید؟ / پس کجایند صاحبان اصلی این کشور؟ / پس کو حقیقت؟ کو قانون؟ / این کشور تاریخی پیر دارد / پس کو دو برادر کشور واحدی که / بر سینه اش مرز و سرحد کشیدید؟
 در سراسر منظومه تصویری از دو طرف امضاکننده ارائه می شود که پیش تر آغاز شده است و آن اینکه دو بیگانه برای خاتمه نزع خویش، کشوری دیگر را به دو نیم می کنند:
 آخی، کیم بو حاقی وئرمیشدیر سیزه،

سیزی کیم چاغیرمیش وطنیمیزه؟
نئچه واخت سنگرده هئی اولاشدیلار،
گولوستان کندینده سؤودالاشدیلار

ترجمه

آخر این حق را چه کسی به شما داده است؟/ شما را چه کسی به وطنمان فراخوانده است؟/ مدتی در سنگر زوزه کشیدند/ و در روستای گلستان سودا نمودند. و بالاخره بختیار وهابزاده منظومه‌اش را با وام گرفتن ابیاتی از منظومه «حیدر بابایه سلام» استاد شهریار به پایان می‌برد تا شهریار ملک سخن را نیز وارد معرکه‌ای کند که آراسته است. نگاهی که وهابزاده در این منظومه دارد، چه پیش از او در سال‌های پس از محمدمین رسولزاده و چه پس از او، به شیوه‌های گوناگون بیان می‌شود. در سال‌های پس از ۱۹۹۱ همین نگاه وارد کتاب‌های درس تاریخ نظام آموزشی جمهوری آذربایجان می‌شود و تاریخی را برای نسل نو این جمهوری روایت می‌کند که در بخشی دیگر از این نوشتار به صورت گذرا مرور خواهد شد.

مکاتباتی شبه‌منظره با استاد شهریار

در دیوان ترکی استاد شهریار شاهد پاسخ‌هایی از سوی استاد شهریار هستیم که هرکدام شعری است در پاسخ شعری که از باکو رسیده است. مکتوب‌هایی از سوی «سلیمان رستم» و «راحیم علی‌اف» که نگاهی به این مکاتبات، خود سندی بر تیزبینی و ژرف‌اندیشی استاد شهریار و درعین حال طبع سلیم و حلم ویژه استاد در این دریافت‌ها و ارائه پاسخ‌هاست. ناگفته نماند که سه عنصر «بیداری اسلامی، بایستگی و تحقق آن»، «ایرانیت» و «همراهی با انقلاب اسلامی» در اشعار ترکی استاد شهریار به دفعات بیان و بر آن تأکید می‌شود که بهترین شاهد بر این مدعا خود اشعار ترکی استاد است. علاوه بر این، شهریار در جای‌جای اشعار ترکی خود، به‌ویژه در منظومه بلند «سهندیه» به خلفای شعر فارسی ادای احترام می‌کند که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد (علیمحمدی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). این نکته را نیز یادآور شوم که خود استاد شهریار رمز توفیق خود را مؤانست با «قرآن» و «دیوان حافظ» می‌داند که این نظر ایشان در گفت‌وگوی استاد با رادیو تبریز، در حاشیه مراسم تجلیل ایشان در دانشگاه تبریز، با صدای خود ایشان موجود است و زهی تأسف که این بخش از حیات ایشان در مجموعه شهریار، ساخته کمال تبریزی به فراموشی سپرده شد. و اینک نگاهی به مکاتبات استاد با شاعران آن سوی ارس.

محمد راحیم نامه منظومش را به استاد شهریار این گونه آغاز می‌کند:

یئنه جوشدی طبعیم منه ساز وئرین

قیشلا یوخدور ایشیم منه یاز وئرین

آیاغی آلتینا شهریاریمین

سالماق اوچون قالی، پای انداز وئرین (شهریار، ۱۳۸۳: ۲۴۲)

ترجمه

باز جوشید طبع من، سازم بدهید/ مرا با زمستان کاری نیست، بهارم بدهید/ برای انداختن به زیر پای شهریارم/ قالی و پای اندازم بدهید.

و این نامه این گونه به پایان می‌رسد:

اومیدله هر زمان یاشادین اوزون

یوللاردا حسرتله قالماسین گوزون

گوندور بو شعرینی قوجا تبریزه

شهریار بیلیرکی حکمی وار سوزون (شهریار، ۱۳۸۳: ۲۴۸)

ترجمه

تو هر زمان با امید زیستی/ نشاید که دیده‌ات با حسرت به راه بماند/ بفرست این شعرت را به تبریز پیر/ شهریار می‌داند که سخن را حکم و حکمتی هست.

پاسخ استاد به این شعر بسیار ظریف است و نشان از نگاه ژرف استاد دارد. بنگرید:

ایگیت لر یوردی قفقازیم سنه مندن سلام اولسون

سنین عشقوندن ایراندا هنوز صبری تالان واردیر

آنام تبریز منه گهواره ده سؤیلردی. یاوروم بیل

سنین قالمیش او تایدا خاللی - تنلی بییر خالان واردیر (شهریار، ۱۳۸۳: ۹۹)

ترجمه

ای دیار جوانمردان، ای قفقاز! تو را از من سلام/ از عشق تو در ایران هنوز صبر به تاراج رفته‌ها هست/ مادرم به گهواره مدام می‌گفت: بدان یاورم/ تو را خاله‌ای صاحب گیسو و خال در آن سوی ارس هست.

و ابیات پایانی این جواب:

...بیزی کفر اهلی ایسترسه یوکون چاتماق اوچون ایستر

بیزه بونلاردان آرتیق قالسا بییر بییر تیخ پالان واردیر

... اورک قانیله من ده یازدیم آی نازلی آنام قفقاز

سنین ده «شهریار» ین تک بو تایدا بییر بالان واردیر (شهریار، ۱۳۸۳: ۱۰۰)

ترجمه

اهل کفر اگر طالب مایند برای افراشتن بارشان است بر گرده‌مان/ از اینان اگر ما را میراثی باشد، تنها دریده پالانی است/ ... با خون دل، من نیز نوشتم ای نازنین مادرم قفقاز!/ تو را نیز چون شهریار فرزندی در این سوی است.
استاد شهریار در این مکاتبات نه تنها باکو را، که قفقاز را می‌بیند و سخن از قفقاز می‌راند. او در یکی دیگر از مکاتباتش با محمد راحیم می‌سراید:

گاه عربی گاه عجمی کیشله سین
هی بو اونی هی او بونی دیشله سین
اربابلارین کرخاناسی ایشله سین
ایتدی داخی ملت لرده آییلیب

آعیزلارین دیشلری ده ساییلیب (شهریار، ۱۳۸۳: ۹۷)

ترجمه

گاه عرب و گاه عجم را کیش کند/ مدام این آن را، و آن این را نهیب زند (گاز بگیرد)/ و کارخانهٔ ارباب‌ها به کار افتد/ اینک دیگر ملت‌ها نیز بیدار شده‌اند/ و در دهان‌ها دندان‌ها نیز شمرده شده‌اند.

و اما سلیمان رستم که مدتی نیز در تبریز بوده است نامه‌هایی برای استاد می‌نویسد و پاسخ‌هایی دریافت می‌کند. شهریار شعر «یتیم مالی» را در جواب یکی از نامه‌های سلیمان رستم می‌سراید و از تکه‌تکه شدن وطن می‌نالند. استاد در جواب یکی دیگر از نامه‌های سلیمان رستم و درحالی‌که انتظار امام خمینی را می‌کشد، شعر «آیریلیق» را باز در پاسخ سلیمان رستم می‌سراید. استاد در جواب یکی از نامه‌های سلیمان رستم اوضاع ایران را در روزهای انقلاب به تصویر کشیده می‌گوید:

بیز بیر دریا قان وئرمیشیک
زندانلاردا جان وئرمیشیک
قبرخ نسلی قوربان وئرمیشیک
«شریعتی» تک انسانلار
«تختی» کیمی پهلوانلار
بیز اعتصاب اتدیک تمام
الی یالین اتدیک قیام
قویون گلیر «نایب امام»
جهاد دئسه دارتیلاریق

قبریلساق دا قورتولاریق (شهریار، ۱۳۸۳: ۲۱۱ و ۲۱۲)

ترجمه

ما دریایی از خون داده‌ایم / به زندان‌ها جان داده‌ایم / چهل نسل قربان داده‌ایم / انسان‌هایی چون شریعتی / پهلوانانی چون تختی / ما همگی اعتصاب کردیم / دست خالی قیام کردیم / راه بگشایید می‌آید «نایب امام» / اگر حکم جهاد دهد، به‌سان گندم به این آسیاب، آرد می‌شویم / و اگر نیز کشته شویم راحت می‌شویم.

سلیمان رستم که مجموعه شعر جنوب حسرتی (۳) او معروف است و در سال ۱۹۸۲ یعنی ۱۳۶۱ در باکو و با الفبای فارسی چاپ شده است، مصراعی دارد که می‌گوید «شعریمین بیر بیتینه قرآنی وئرسن وئرمه رم» یعنی که «اگر قرآن را بدهند یک بیت از شعرم را نمی‌دهم». استاد «عزیز دولت‌آبادی» که «درویش» تخلص می‌کند (۴)، غزلی با همان ردیف «وئرمه رم» می‌سراید و در دو بیت پایانی غزل پاسخ سلیمان را به‌صراحت چنین می‌دهد:

واردی سؤز «درویش» سؤزونده دوغروسو بیر بیتینه

جانى سرمست اتیلیه ن صهبانی وئرسن وئرمه رم

کنج «سلیمان» ین سؤزوندن، قرآنین بیر حرفینه

مین مذهب دفتر و دیوانی وئرسن وئرمه رم (وطن، ۱۳۸۵: ۱۶۶)

ترجمه

حرف‌هاست در سخن درویش، به‌راستی که به یک بیت او / صهبای سرمست‌کننده جان را بدهی، سخن درویش را - در قبالتش - نمی‌دهم / بهل سخن سلیمان را که به یک حرف قرآن / هزار دفتر و دیوان مذهب را نمی‌دهم.

در این باب سخن بسیار است و مجال این مقاله اندک. و اما حُسن مقطع این بخش یک بیت از شعر «اؤز دیلیمین دو عاسی» استاد شهریار است:

دینه قارشی بابکی - افشینى بیر دگان اندیب

بار الها دینه بو بابکدن - افشیندن نجات (شهریار، ۱۳۸۳: ۱۷۳)

ترجمه

بابک و افشین را بهر مقابله با دین دکانی آراستند / بار الها دین را از این بابک و افشین نجاتی ده!

سیمای ایران در تاریخ مورد نظر سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان تأکید این مقاله در بخش تاریخ بر دو کتاب از کتب درسی نظام آموزشی جمهوری آذربایجان است و دلیل گزینش این دو اثر در بین آثار مشابه بسیار، از سویی کتاب درسی بودن این دو و تصریح بر تأیید آنها از سوی نظام آموزشی رسمی جمهوری آذربایجان است و از سوی دیگر صراحت و آشکارگی تحریفات موجود در آنهاست. کتاب نخست، کتاب «تاریخ آذربایجان» برای سال هفتم نظام آموزشی است و توسط یعقوب محمودلو، یوسف یوسفاف، رحیم علی‌اف، و اکبر قوجایف تألیف و از سوی «وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان» تصدیق شده است. مقدمه کتاب این گونه آغاز می‌شود:

آذربایجان در قرن سوم بعد از میلاد توسط امپراتوری ایرانی ساسانی و در قرن هفتم توسط اعراب اشغال شده است. اشغالگران، اهالی ایرانی و عرب تبار بسیاری را از داخل ایران و عربستان به کشورمان کوچ داده‌اند. کوچ داده‌شدگان در مناطق مهم نظامی و استراتژیک و نیز نقاط حاصلخیز اسکان داده شدند. بیگانگان سیاست ذوب کردن و از بین بردن اهالی بومی آذربایجان را در پیش گرفتند، لکن ظلم مستمر همراه با ناآرامی ایرانیان و اعراب در طول ششصد سال، توانست روند متشکل شدن مردم آذربایجان را متوقف کند.

علی‌رغم سیاست آسیمیلاسیون و دگرگون‌سازی اشغالگران در حق بومیان آذربایجان، با توجه به اینکه آذربایجان در ترکیب همین امپراتوری‌ها بود، در یک دوره تاریخی طولانی، ارتباطات داخلی تمامی نقاط کشور و روابط تجاری در درجه اول گسترش یافت.

پیشرفت‌های مهمی در بین مناطق شمالی و جنوبی و نیز شرق و غرب آذربایجان در راستای یکپارچگی سیاسی و اقتصادی و نیز فرهنگی روی داد. مبارزه یکپارچه آزادیخواهانه بر علیه اشغالگران ایرانی و عرب، باعث انسجام هرچه بیشتر اهالی ترک و غیر ترک کشور آذربایجان شد و در مسیر یکپارچه شدن آنان تأثیرات مثبتی بر جای گذاشت. پروژه ایجاد ملت واحد سرعت بیشتری گرفت (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۱: ۳).

از این کتاب به همین مقدار بسنده می‌شود، چرا که همین مقدمه گویای بسیاری نکات است.

و اما کتاب دوم، کتاب «آتا یوردو» یا «سرزمین پدری» است که توسط یعقوب محمودلو، رافیق خلیل‌اف، و صابر آغایف تألیف و از سوی «وزارت تحصیل جمهوری

آذربایجان» تصدیق شده است. لحن این کتاب نیز مانند کتاب پیشین حماسی و عاطفی است و در بخش‌های مختلف کتاب، تاریخ و اسطوره در هم تنیده شده است که بررسی این ویژگی در این کتاب و سایر کتب مشابه منتشر شده در جمهوری آذربایجان، مجالی فراخ‌تر می‌طلبد. مرور بخش‌هایی از این کتاب به‌عنوان فصلی از این مقاله مناسب حال خواهد بود.

نظامی گنجوی و خواجه نصیرالدین طوسی

نظامی گنجوی یکی از شاعرانی است که به تناسب زادگاهش گنجه، در این کتاب به زندگی او اشاره‌ای رفته است. اگر همگان نظامی را با بیت مشهور «بسم الله الرحمن الرحیم/ هست کلید در گنج حکیم» می‌شناسند، در این کتاب او در کسوت یک شیفته آتش‌پرستی معرفی شده است: «در آن زمان‌ها در آذربایجان معابد آتش‌پرستی بسیاری بود. نظامی درباره یکی از این آتشکده‌ها معلوماتی به ما می‌دهد» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۸۶).

در طول صحبت از نظامی اشاره‌ای به این که نظامی خمسه‌اش را به زبان فارسی سروده نشده است.

یکی دیگر از شخصیت‌هایی که در کتاب آتا یوردو به‌عنوان یکی از مشاهیر آذربایجان معرفی شده، خواجه نصیرالدین طوسی، وزیر هولاکوخان مغول و بانی رصدخانه مراغه است. مؤلفان در ذکر زادگاه و محل تولد اغلب مشاهیر، یک تاریخ دقیق میلادی و نام یک شهر را بیان داشته‌اند که مثلاً برای نظامی گنجوی «نظامی در سال ۱۱۴۱ در گنجه متولد شده است» (ص ۸۵) ذکر شده است، اما در مورد خواجه نصیرالدین طوسی این عبارت چنین است: «نصیرالدین طوسی در ۱۸ فوریه ۱۲۰۱ متولد شده است» (ص ۸۹).

شاه اسماعیل صفوی

شاه اسماعیل صفوی، بنیان‌گذار سلسله صفویه، در این کتاب درسی به سبکی ویژه معرفی می‌شود. عنوان فصل مربوط به شاه اسماعیل صفوی «دولت مقتدر آذربایجان» است و پیش از ورود به بحث اصلی این پاراگراف با قلم سیاه به چشم می‌خورد: وطن، امانتی است برای ما از یکپارچه‌کننده تمامی اراضی وطن و ایجادکننده دولت واحد متمرکز مقتدر آذربایجان، تبدیل‌کننده زبان مادری‌مان به زبان رسمی دولت

امپراتوری صفوی در سرزمینی به وسعت دربند تا خلیج ایران، شاه خطایی! (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۱۳).

اگرچه تشیع شناسنامه صفویه است و جنگ‌های متعدد بین پادشاهان ترک صفوی و دربار ترک عثمانی بیشتر بر سر همین شیعه‌گری صفویه بوده است و دربار صفویه مأمین علمای شیعه، در کتاب آتا یوردو به این اصل به‌عنوان حربه‌ای برای ایجاد آذربایجان واحد مقتدر و درعین حال یکی از اشتباهات شاه خطایی نگاه می‌شود:

در شام‌خانی ثروت بسیاری به دست صفویان افتاد. در این زمان آنان برای گسترش تشیع به زور شمشیر در بین اهالی شیروان کوشیدند (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۱۴).

شکی نیز به‌عنوان یک ولایت به دولت صفویه پیوست. بدین‌گونه ایجاد دولت مقتدر آذربایجان واحد به سرانجام رسید. بنیان این دولت را شاه اسماعیل خطایی گذاشته بود (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۱۵).

اما اعلان کردن تشیع از سوی صفویان به‌عنوان دین رسمی در تمامیت کشور و نیز اراضی به‌دست‌آمده، در سیر تاریخی آتی آذربایجان و نیز سیر تاریخی عموم ترک‌ها تأثیر بسیار منفی گذاشت و در بین ملل هم ریشه ترک - مسلمان شکاف انداخت. این امر ضربه مهلکی به یکپارچگی ترکی - اسلامی وارد کرد (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۱۵ و ۱۱۶).

شاه اسماعیل خطایی در زمان حیات خود به این اشتباه خود که منجر به ازهم‌گسیختگی ملت ما و نیز یکپارچگی ترکی - اسلامی گردید، پی برده بود (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۱۶).

جالب توجه اینجاست که بحث در مورد سلسله صفویه در همین جای کتاب تمام می‌شود و اشاره‌ای به باقی پادشاهان این سلسله مقتدر پادشاهان ایران نمی‌شود.

عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای

این فصل کتاب با این شعر یعقوب محمودلو (یکی از مؤلفان کتاب) آغاز می‌شود:

شاقفالاندی، پارچالاندی آذربایجان
اؤز ایچیندن پارچالانمیش آذربایجان

ترجمه

دو شقه شد، شکافته شد آذربایجان/ از درون، دو تکه شد آذربایجان

و پس از آن:

سال ۱۸۰۴ بود. جنگ بین روسیه و ایران آغاز شده بود. هرکدام از دو در صدد به جنگ آوردن اراضی آذربایجان بودند (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۴۱).
و پس از ذکر چگونگی قتل سیسیانوف می‌رسد به اینجا:
جنگ روس - ایران بر سر تقسیم آذربایجان در سال‌های ۱۸۰۴-۱۸۱۳ با پیروزی امپراتوری روسیه به پایان رسید. در ۱۲ اکتبر سال ۱۸۱۳ در روستای گلستان قره‌باغ، دو کشور اشغالگر برای تقسیم سرزمین ما بین خودشان به تفاهم رسیدند (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۴۵).

بخش مربوط به عهدنامه ترکمانچای نیز با این جمله آغاز می‌شود:
به موجودیت سلطنت مقتدر آذربایجان در گلستان و سپس در ترکمانچای خاتمه داده شد. تکه به تکه، خیمه به خیمه، ایل به ایل تقسیم کردند و بردند آذربایجان را! (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۴۵).

و در ادامه جملاتی شبیه آنچه در مورد عهدنامه گلستان بیان شده بود می‌آید تا اینجا که:
بدین‌گونه تمامی اراضی آذربایجان که در شمال رود ارس بود به اشغال روسیه درآمد. روسیه اداره این اراضی را آغاز کرد. آن قسمت از اراضی آذربایجان نیز که در جنوب رود ارس بود به دست ایران افتاد. دولت مستقلی در آذربایجان باقی نماند. خاک آذربایجان و ملت آذربایجان به زور به دو نیم شد. یکی از دو برادر در این سوی ارس ماند و یکی در آن سوی ارس (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۴۸).

در این کتاب به شخصیت‌های مختلفی از تاریخ ایران پرداخته می‌شود و درباره آنها به شیوه‌ای که تا کنون ذکر آن رفت پرداخته می‌شود؛ شخصیت‌هایی چون ستارخان، باقرخان، شیخ محمد خیابانی، میرزا علی‌اکبر صابر، میرزا فتحعلی آخوندزاده و استاد شهریار. در مورد تمامی این اشخاص اطلاعاتی ارائه می‌شود که از آنان چهره‌ای مدافع ایجاد آذربایجان واحد مستقل و حتی ضدایرانی در اذهان بسازد که پرداختن به همه آنها مجالی به فراخی کتابی مستقل می‌طلبد.

در کتاب آتا یوردو پرداخت ویژه‌ای به «نخستین کنگره آذربایجانی‌های جهان» می‌شود که در سال ۲۰۰۱ در باکو برگزار شد و حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهور سابق آذربایجان، در آن سخنرانی کرد (۵).

جمله پایانی کتاب نیز قابل تأمل است:

جوانان آذربایجان، امیدهای آینده وطن مقدسمان!

همه ما ترانه ملت بر لب،
آذربایجان باغیرت، یکی شده، و دموکراتیک گویان،
برای نیل به «آذربایجان نوین - آذربایجان بزرگ» که احاطه کننده تمامی
اراضی سرزمین پدری مان باشد، هجوم پیروزی را آغاز کرده ایم (محمودلو و
دیگران، ۲۰۰۳: ۱۴۱).

سیمای ایران در رسانه‌های رسمی جمهوری آذربایجان

در میان رسانه‌های مکتوب و نیز رسانه‌های دیداری و شنیداری جمهوری آذربایجان کم نیستند رسانه‌هایی که بر طبل ضدیت با ایران می‌کوبند. این رسانه‌ها اگرچه همه رسانه‌های این جمهوری نیستند، سردمداران رسانه‌ای این جمهوری‌اند که بررسی شیوه‌های پرداخت به موضوعی به نام ایران در این رسانه‌ها مجال بسیار فراخ می‌طلبد. در این مقاله تنها به ذکر چند نمونه - به صورت تصادفی - که در نوع خود قابل توجه‌اند بسنده می‌شود؛ با ذکر این نکته که اغلب رسانه‌های جمهوری آذربایجان در نقل خبرهای مربوط به ایران از سیاستی واحد پیروی می‌کنند که همان سیاست مورد نظر «سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان» است.

در رسانه‌های جمهوری آذربایجان آن بخش از خبرها که به مناطق آذری‌نشین ایران مربوط است پررنگ‌تر است و جزئی‌ترین خبرها که گاه به شایعه بیشتر می‌مانند تا خبر، بخشی از اخبار اولویت‌دار این رسانه‌ها را تشکیل می‌دهند. روزآمد و روزمره بودن این خبرها باعث می‌شود نتوان در بررسی این مقاله آنها را به تفصیل و با جریئات بیشتر بیان داشت، ولی جهت نمونه و به فراخور اهمیت به برخی از آنها اشاره می‌شود.

مبارز احمد اوغلو در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۸۷ در مصاحبه با شبکه تلویزیونی لیدر (LIDER) در باب سفر عبدالله گل، رئیس‌جمهور ترکیه، به ارمنستان می‌گوید:

الآن سفر رئیس‌جمهور ترکیه به ایروان، با کمک ایران به ارمنستان در سال ۹۲ قابل مقایسه است. اگر ایران تنها سه روز دیرتر به ارمنستان کمک می‌کرد حالا دیگر ارمنستانی در کار نبود. ایران در حال حاضر با ارمنستان مشکل دارد.

در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۸۷ همین شبکه خبر دستگیری عده‌ای قاچاقچی مواد مخدر در آذربایجان را که یکی از آنان ایرانی است روی آنتن می‌فرستد و بر ایرانی بودن او تأکید می‌کند. همین خبر از سوی شبکه‌های آینس (ANS) و دیگر شبکه‌ها نیز با همین کیفیت منتشر می‌شود.

شبکه آی تی وی (اجتماعی تی وی یا ITV) در ۳۱ شهریور ۱۳۸۷ سفر منوچهر

متکی را به قفقاز تلاش ایران برای خروج از انزوا و بهره گرفتن از این برگ برنده که روسیه به دلیل حضور ترکیه در ناتو تمایلی به حضور ترکیه در قفقاز ندارد معرفی می‌کند. در این برنامه وفا قلی‌زاده چنین موضع می‌گیرد که «ترکیه نماینده آمریکاست و به همین دلیل ایران در قفقاز فعال‌تر شده است. روسیه در این مسیر حامی ایران است، ولی آیا ایران در خروج از این انزوا موفق خواهد بود؟»

در تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۰۸ روزنامه زمان (ZAMAN) با درج خبری با عنوان «تهران در هراس از حمله احتمالی واشنگتن به ایران برای جلوگیری از این امر دست به تحرک می‌زند» از خلیج فارس با نام «بصره کورفزی» یعنی «خلیج بصره» یاد می‌کند. در تاریخ سوم دسامبر ۲۰۰۸ خبر سفر دکتر احمدی‌نژاد به تبریز در مطبوعات آذربایجان منتشر می‌شود. آذرسایت (AZERSAYT) این خبر را این‌گونه نقل می‌کند:

در راه طولانی فرودگاه تا استادیوم تختی شهر تبریز، اعضای خانواده‌های شهیدان جنگ ایران و عراق، روحانیان رسمی، دانش‌آموزان دبیرستانی، و اعضای بسیج (نیروهای داوطلب طرف‌دار حاکمیت) از احمدی‌نژاد استقبال کردند. در این زمان بعضی از اشخاصی که پرچم ایران را در دست داشتند شعار «آذربایجان اویاقدیر، انقلابا دایاقدیر» سر داده‌اند. در استادیوم تختی، پرزیدنت احمدی‌نژاد چند بیت شعر در وصف آذربایجان خوانده است.

اما خبر دیگری که در همین روز در صفحات این سایت جای گرفته بود قابل توجه‌تر است. عنوان خبر چنین است: «در سوم دسامبر سفیر آذربایجان در جمهوری اسلامی ایران، در دفتر آژانس خبری مهر ایران، ۳۵ میلیون هم‌وطن جنوبی ما را تحقیر کرد». متن خبر به مصاحبه سفیر آذربایجان با خبرگزاری مهر مربوط است و دلیل این تیتیر به این بخش از خبر مربوط است:

عباسعلی حسن‌اف گفته است که برخی نامالیومات در روابط ایران و آذربایجان مولود ناکارآمدی برخی رهبران گذشته آذربایجان و هرج و مرج‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است: «متأسفم که تأثیرات منفی برخی رفتارها و حرکات آن روز تا امروز ادامه دارد. همین امر مانع گسترش روابط دوطرفه می‌شود. ما موظف به عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها هستیم، اما حکومت بی‌تدبیر الجی‌بیگ، درحالی‌که شعارهای بی‌اساس اتحاد آذربایجان‌های شمالی و جنوبی را سر داد، باعث تیرگی روابط باکو با کشورهای همسایه شد.

عباسعلی حسن‌اف در پاسخ سؤالی مبنی بر روابط آذربایجان و اسرائیل گفت:
روابط آذربایجان با اسرائیل از زمان الجی بیگ آغاز شد، اما در ۱۷ سال اخیر و
پس از برقراری مناصبات اصیل آذربایجان تا کنون هیچ‌یک از مقامات رسمی
آذربایجان به اسرائیل سفر نکرده‌اند.

روزنامه آینا (AYNA) در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۸۷ مطلبی با عنوان «معاهده‌های گلستان
و ترکمنچای اعتبار قانونی خود را از دست داده است» منتشر کرد که در آن به برگزاری
کنفرانسی با همین عنوان از سوی «سازمان جوانان کنگره آذربایجانی‌های جهان» اشاره و
سخنان صابر رستمخانلی مبنی بر تقسیم آذربایجان توسط این معاهده‌ها درج شده بود که:

اراضی آذربایجان در سال ۱۸۱۳ با امضای معاهده گلستان و در سال ۱۸۲۸
نیز با انعقاد معاهده ترکمنچای بین رژیم تزاری روسیه و دولت ترک قاجار تقسیم
شده و بدین ترتیب تجزیه آذربایجان واحد بنیان گذاشته شده است. در قرن‌های
بعدی روسیه دربند را به خود الحاق کرده، منطقه بورچالی به گرجی‌ها، ایروان،
زنگه‌زور، دره‌لیز و سایر مناطق و بخش‌های آذربایجان نیز به ارامنه واگذار شده
است. در نتیجه، به حساب سرزمین‌های آذربایجانی دولت ارمنستان تأسیس شده
است. فارس‌ها نیز پس از اینکه با سرنگونی دولت ترک قاجار در ایران به قدرت
دست یافتند، آذربایجان جنوبی به مساحت ۲۸۰ هزار کیلومتر مربع را به
قسمت‌های مختلف تقسیم و تجزیه کرده‌اند. وی افزود: استان‌های آذربایجان
شرقی و آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان تأسیس گردید. برخی از شهرها،
قصبه‌ها و روستاهای ما در اراضی استان‌های مختلف قرار گرفت و روند
فارسی‌سازی سریع اسامی این مناطق آغاز گردید.

در تاریخ ۴ آذر ۱۳۸۷ نیز برنامه‌ای از شبکه اجتماعی (ITV) با عنوان «معاهده
گلستان سرآغاز تقسیم آذربایجان به دو بخش بود» پخش شد که ضمن پرداخت به
کنگره «ملت تجزیه شده» از زبان رامیل حسین‌اف (کارشناس تاریخ) چنین بیان شد:
کشمکش‌های ایران و روسیه بر سر قفقاز در نهایت به عقد معاهده ترکمنچای
در سال ۱۸۲۸ منجر شد. طبق این قرارداد آذربایجان به محوریت رود ارس میان
دو کشور تقسیم شد. روسیه تزاری، از همان زمان، انتقال ارامنه به قره‌باغ را آغاز
کرد. ریشه مناقشه قره‌باغ نیز به سیاست‌هایی که از همان سال‌ها آغاز شد
بازمی‌گردد.

آنچه در این بخش ارائه شد، تنها نمونه‌هایی اندک است که به فراخور ضرورت
مقاله به آنها اشاره‌ای شد و مشتاقان نمونه خروار. رسانه‌های طرفدار «سازمان رسانه،
فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان»، در کنار بهره گرفتن از شیوه‌های تولید خبر،

تلاش‌هایی نیز در زمینه تولید آثار مستند تلویزیونی می‌کنند که تلاش شبکه دولتی «آذر تی وی» برای تولید مستند «شاه اسماعیل صفوی» و معرفی سلسله صفویه به‌عنوان «دولت مقتدر آذربایجان» از آن جمله است. علاوه بر این، چاپ اطلس جغرافیایی با عنوان «اطلس آذربایجان» نیز از حرکات همسو با جریان یادشده است. در اطلس مذکور، تمام اراضی آذربایجان ایران و بخش‌هایی از محدوده کشورهای حاشیه جمهوری آذربایجان (به‌ویژه ارمنستان) به‌عنوان خاک آذربایجان واحد اعلام شد. در واکنش به چاپ این اطلس، علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس هفتم، چاپ این اطلس جعلی را یک اقدام تحریک‌آمیز دانست.

نتیجه‌گیری

با نگاهی کلی به تمامی تلاش‌هایی که فهرست و نمونه‌هایی از آن در این مقاله ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که نوک پیکان تمامی این تلاش‌ها متوجه ایران و مناطق آذری‌نشین ایران است. اگرچه در این مقاله سعی بر پرهیز از هرگونه پیش‌داوری و موضع‌گیری بوده است و تلاش شده قضاوت نهایی به عهده خواننده این سطور باشد، ذکر این نکته بی‌فایده نخواهد بود که یکی از دلایل عمده همه این تلاش‌ها «غنای فرهنگ ایرانی - اسلامی» است. همه این تلاش‌ها، از تغییر الفبا در جمهوری آذربایجان - از الفبای قرآنی به الفبای لاتین و سپس سیریلیک و سپس لاتین - گرفته تا تمامی تلاش‌های رسانه‌ای اخیر، وقوف کامل سردمداران حرکت مذکور را به این نکته می‌رساند که «جمهوری آذربایجان» به‌عنوان دومین کشور شیعه جهان، پیوند فرهنگی - تاریخی - دینی بسیار عمیقی با ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی دارد و مردم این جمهوری، معارف دینی خود را از ایران - چه از مبلغان دینی تحصیل کرده در ایران و چه از رسانه‌هایی مثل رادیو آذری برونمرزی تبریز - دریافت می‌کنند. به‌هرروی، آنچه عرضه شد تنها از سر تذکر و تتبع و تحقیق بود و نه از سر هراس، که معتقدم فرهنگ و تمدنی ایران مستحکم و قوی‌تر از آن است که با این گونه تحرکات آسیب ببیند. لیکن آگاهی از آنچه در پیرامون ما می‌گذرد بی‌شک صاحبان تدبیر را متوجه بایسته‌هایی خواهد کرد که گاه نخستین درس و حتی الفبا را خود مسأله به ما می‌آموزد.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر در این مورد می‌توانید به منابع ذیل مراجعه کنید:
الف) مقاله «ترکی آذربایجانی؛ ترکی ایرانی» به قلم نگارنده در وبگاه شخصی نگارنده: www.nalbandi.com که چکیده مقاله مذکور در کتاب چکیده مقالات همایش ملی نهادهای اجتماعی و هم‌پستگی ملی با عنوان *لهجه ایرانی زبان آذری و نقش رسانه‌ها در تقویت و تضعیف آن* موجود است.
ب) نعلبندی، مهدی (۱۳۸۲)؛ باکو ۲۰۰۱، *یادداشت‌های سفر به جمهوری آذربایجان*، تبریز: بنیاد فرهنگی طوبی (فصل «بیر دیل اوج الفبایلا: زبانی با سه الفبا» صص ۷۰-۵۷).
۲. بختیار وهاب‌زاده در ۱۳۶ بهمن ۱۳۸۷ درگذشت. در مراسم به‌خاک‌سپاری وی الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان، وزرا، مسئولان بلند پایه جمهوری آذربایجان، سفیر ترکیه در آذربایجان، و نمایندگان پارلمان آذربایجان حضور داشتند. بختیار وهاب‌زاده دارای دکتری علوم فیلولوژی، عضو وابسته فرهنگستان علوم ملی و دارنده جایزه دولتی شوروی سابق بود و نشان استقلال جمهوری آذربایجان را نیز دریافت کرده بود.
۳. جنوب حسرتی یا حسرت جنوب که منظور از جنوب، آذربایجان ایران است و در جمهوری آذربایجان با نام آذربایجان جنوبی از آن یاد می‌شود.
۴. استاد «عزیز دولت‌آبادی» در سال ۱۳۰۱ شمسی در تبریز به دنیا آمد. وی نخستین رئیس کتابخانه ملی (مرکزی) تبریز و رئیس کتابخانه تربیت نیز بود. تا کنون ۱۲ جلد از کتاب‌های دولت‌آبادی به چاپ رسیده‌است. *تصحیح دیوان خیالی بخارایی*، *تصحیح دیوان کمال خجندی*، *تصحیح روضه اطهار*، و *تصحیح و چاپ دیوان ملک محمود تبریزی* از جمله فعالیت‌های استاد است. استاد عزیز دولت‌آبادی تألیفاتی نیز دارد که از جمله آنهاست: *تذکره سخنوران آذربایجان* (بررسی قطران تا شهریار)، *تاریخ تحول نشر فارسی معاصر*، *سرایندگان شعر پارسی در قفقاز*، و *فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی*. از دیگر فعالیت‌ها و خدمات بسیار برجسته دولت‌آبادی می‌توان به کشف مکان مقبره‌الشعراى تبریز و مقبره دو کمال (کمال‌الدین بهزاد و کمال خجندی) در تبریز اشاره کرد. استاد دولت‌آبادی در نیمه اردیبهشت ۱۳۸۸ دار فانی را وداع گفت.
۵. برای مطالعه گزارش مشروحی از این کنگره می‌توانید مراجعه کنید به: باکو ۲۰۰۱ (فصل «گورولتای» صص ۱۷۰-۱۶۱).

منابع

- بیات، کاوه (۱۳۸۰)؛ *توفان بر فراز قفقاز*، تهران: مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- جمالوف، قابیل (۱۳۸۶)؛ «مصاحبه»، *نشریه سیاسی و فرهنگی ایران شمالی* (چاپ اردبیل) تابستان، ش ۸ و ۹، صص ۲۷-۲۵.
- رستم، سلیمان (۱۹۸۲)؛ *جنوب حسرتی، شعرلر و پوینمالار (حسرت جنوب، شعرها و منظومه‌ها)*، باکو: یازیچی.
- رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۸۰)؛ *جمهوری آذربایجان*، تهران: شیرازه
- شهریار، سیدمحمدحسین (۱۳۸۳)؛ *کلیات اشعار ترکی استاد شهریار*، مقدمه و تصحیح حمید محمدزاده، تهران: زرین
- شهیدی‌ارسباران، عبدالحسین (۱۳۸۵)؛ *خاطرات حاج علی اکرام علی‌اف*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علم‌محمدی، ابوالفضل (۱۳۸۲)؛ *گامی در تصحیح نسخه‌های چاپ شده آثار ترکی سیدمحمدحسین شهریار به انضمام توضیحات و تفاسیر از زبان استاد*، تبریز: کانون فرهنگ و هنر آذربایجان.
- محمودلو، یعقوب و دیگران (۲۰۰۱)؛ *آذربایجان تاریخی*، ۷- جی صنیف اوچون درسلیک (تاریخ آذربایجان، کتاب درسی برای کلاس هفتم)، باکو: تحصیل (انتشارات وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان)، الفبا: لاتین.
- محمودلو، یعقوب، رافیق خلیل‌اف و صابر آقاییف (۲۰۰۳)؛ *آتا یوردو*، ۵- جی صنیف اوچون درسلیک (سرزمین پدری، کتاب درسی برای کلاس پنجم)، چاپ پنجم، باکو: تحصیل (انتشارات وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان)، الفبا: لاتین.
- وطن (۱۳۸۵)؛ *مجموعه آذربایجان‌شناسی*، ش ۱، خرداد، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.
- <http://birliyimiz.azersayt.com>
- <http://www.best2me.ne>
- <http://www.arannews.ir>
- <http://www.azadtabriz.org>
- <http://www.musavat.com>
- http://www.yenisharg_az.org
- <http://www.zaman.az>
- <http://news.trendaz.com>